

تجدیدنظر در احکام صادره از سوی محاکم دوره قاجار

مبنتی بر اسناد آرشیو ملی با توجه به پیشینه تاریخی

مهشید لطیفی نیا

چکیده

تلاش انسان‌ها برای رسیدن به تکامل از دیرباز، سبب حیات و پویایی جوامع بشری بوده است. لیکن، تعامل انسان‌ها با یکدیگر در بهرهمندی از علوم الهی و دیانت، حفظ خانواده و کسب و کار، علوم طبیعی، هنر، صنعت و کشاورزی و دیگر فرایندهای ناگزیر زندگی اجتماعی، در سایه قراردادهای اجتماعی، گاه چندان پایدار نیست؛ اختلافاتی میان انسان‌ها پدید می‌آید که داوری منجر به سازش، تنها راه حل به نظر نمی‌رسد و ناگزیر طرفین دعوی در مراجع قانونی به حل و فصل اختلافات خواهند پرداخت؛ اما حکم و رأی مراجع قانونی رسیدگی‌کننده به اختلافات نیز ممکن است مورد اعتراض یکی از طرفین دعوی قرار گیرد و یا شخص ثالثی که دچار ضرر و زیان شده به حکم صادره اعتراض کند و یا دادستان به طرفیت از جامعه و افراد در معرض ضرر و زیان درخواست رسیدگی مجدد به حکم صادر شده را بنماید؛ در این صورت به حکم دادگاه اعتراض وارد می‌شود و چنانچه حکم صادره قابل تجدیدنظر باشد، پرونده وارد مرحله دیگری از رسیدگی قضایی به نام «تجدیدنظر» خواهد شد. مقاله حاضر به یکی از مراحل آیین دادرسی که تجدیدنظر در احکام قضایی است، می‌پردازد و پس از مقدمه‌ای کوتاه، تجدیدنظر در احکام صادره جهت حل اختلافات و دعاوی از سوی محاکم ایران را طی دو دوره تاریخی بررسی می‌کند؛ نخست اشاره‌ای به تجدیدنظر در دعاوی و محاکم دوره صفویه دارد و آنگاه به تجدیدنظر در احکام صادره از سوی محاکم دوره قاجار با توجه به اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران خواهد پرداخت. هدف از مقاله حاضر، بررسی پیشینه یکی از مراحل رسیدگی قضایی به دعاوی با عنوان «تجدیدنظر» در احکام صادره از سوی محاکم در آیین دادرسی و نظام قضایی ایران است.

کلیدواژه‌ها

آیین دادرسی، دعاوی حقوقی، دعاوی کیفری، حکم دادگاه، تجدیدنظر، محاکم عرفی، محاکم شرعی، تاریخ حقوق

تجدیدنظر در احکام صادره از سوی محاکم دوره قاجار

مبتنی بر اسناد آرشیو ملی با توجه به پیشینه تاریخی

مهشید لطیفی نیا^۱

مقدمه

قانون به معنای مقیاس و اندازه اشیاء و در اصطلاح عبارت از مقررات موضوعه و حقوقی است که توسط مقامات صالح قانونگذار تصویب می‌شود و مواد و مقررات آن برای کلیه افراد جامعه مشمول قانون، به‌طور یکسان لازم‌الاجرا می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، صص ۵۱۷-۵۱۸). در ایران برای نخستین بار واژه قانون در زبان فارسی و به معنای امروزی آن در کتابچه غیبی که در ۱۸۵۸ م. مطابق با ۱۳۳۷ ش. نوشته شده به کار رفته است (زندیه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). از میان آنچه از روزگاران قدیم قانون را به وجود آورده دو عامل حائز اهمیت بسیار هستند که یکی قدرت است و دیگری عرف و عادت (صالح، ۱۳۹۰، ص ۱۵). اعمال زور و قدرت نامحدود و عرف و عادات مذموم و ناپسند از عوامل فساد و تباهی جوامع به‌شمار می‌روند، برای اجتناب از فساد و نابودی جوامع انسانی و احترام به آزادی‌های مدنی و سیاسی، قانونگذاران در پرتو ادیان الهی و بهره‌مندی از تعالیم دانشمندان به تأسیس قانون در جهت حفظ امنیت و عدالت اجتماعی مردم و حفظ حاکمیت کشور و دفاع از مرزها و ایجاد و حفظ روابط و همکاری‌های مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها می‌پردازند. بنا بر اصل پویایی جوامع، هر چند، گاه قوانین با توجه به نیاز و ضروریات جامعه، مورد بازنگری قرار گرفته و بنابر مقتضیات تغییر یافته و اصلاح می‌شوند و چه بسا که قوانین عادلانه‌تری جایگزین قوانین گذشته قرار داده شوند. از وظایفی که قانون بر عهده دارد، یکی اینکه باید حقوق مردم را به رسمیت بشناسد و روابط اجتماعی

۱. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل،
پژوهشگر پژوهشکده اسناد،
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
latifynia2009@yahoo.com

بر اساس احترام و رعایت حقوق مردم تنظیم و برقرار شود و دیگر آنکه باید راه‌هایی را برای برخورد با جرائم بزهکاران پیش‌بینی کند (موحد، ۱۳۸۱، ص ۷۰) تا در عین‌حالی که به جرائم رسیدگی شده و احکام و آراء قانونی صادر می‌شود، در این میان حق و حقوق متهم و جامعه از آسیب و زیان بروز اشتباه و یا فساد قضایی محتمل تا حد ممکن مصون بماند. در نظام حقوقی برای اجرای صحیح احکام صادره و این نکته که تا حد امکان حقوق افراد جامعه حفظ و در صورت لزوم حمایت شود، مواد قانونی به‌نام اصول آیین دادرسی پیش‌بینی می‌شود و اجرای احکام و روند دادرسی برطبق آن مواد قانونی صورت می‌گیرد.

تجدیدنظر در احکام قضایی، یکی از مراحل آیین دادرسی است که در سایه آن، اجرای عدالت قضایی تا حدودی ممکن خواهد شد؛ روشی است که با اعمال آن، امکان بازبینی در احکام قطعی و غیرقطعی صادره از سوی مراجع قانونی میسر می‌شود. از آنجا که خطاپذیری انسان امری محتمل است، جهت انجام دادرسی عادلانه، وضع قواعد و مقرراتی که حدود اختیارات و وظایف مجریان عدالت را معین کند و حقوق طرفین دعوی و یا شخص ثالث و یا جامعه را معلوم کند، بخشی از فرایند دادرسی عادلانه است و سبب ایجاد تعادل در حفظ حقوق طرفین دعوی خواهد شد (منصورآبادی، ۱۳۸۴، صص ۶۲-۶۳). در مقررات جاری، گاهی تجدیدنظر مترادف با اعتراض به آراء و احکام قضایی در هر مرحله‌ای از رسیدگی و نزد هر یک از مراجع قضایی به‌کار برده شده است. گاهی به‌معنای پژوهش و استیناف به‌کار می‌رود و گاهی نیز به‌عنوان رسیدگی فرجامی (تمیز) و یا اعاده دادرسی از آن درک مفهوم می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

در آیین دادرسی اسلامی یکی از اصول مهمی که رعایت می‌شد، اصل تساوی اصحاب دعوی در برابر دادگاه بود و امیرالمومنین حضرت علی (ع) بدان تأکید می‌ورزیدند و در حدیث نبوی نیز مردم در برابر قانون یکسان شمرده شده‌اند. در بخشی از فرمان حضرت امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر نخعی در زمینه آداب قضا چنین فرموده‌اند که: «... از میان مردم برای داوری بهترین فرد را انتخاب کن ... که چون به خطای خود آگاه شود باز گردد و نه آنکه در اشتباه خود ایستادگی کند» (صالح، ۱۳۹۰، صص ۱۵۷-۱۵۵) که از مفاد این فرمان لزوم تجدیدنظر در حکم صادره از سوی قاضی در صورت بروز اشتباه استنباط می‌شود.

در تحقیق حاضر، معنای عام و مطلق تجدیدنظر که همه موارد اعتراض به احکام و آراء قضایی را شامل می‌شود، به‌طور بسیار خلاصه، موردبررسی قرار گرفته است. در مجموع، در این نوع دادرسی، اعتراض به آراء و احکام قضایی به چهارگونه به قرار زیر موردشناسایی قرار گرفته‌اند و خواهی، استیناف، فرجام و اعاده دادرسی (صالح، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

در این مقاله سعی شده ضمن بررسی مفهوم و ماهیت تجدیدنظر آراء محاکم در

دادرسی‌ها، سیر تحول تاریخی آن نیز به‌طور اجمال بررسی شود. بدین‌منظور، بازنگری‌هایی که در احکام صادره از سوی محاکم - که عمدتاً محکمه‌های عرفی و شرعی و شاهان بودند - صورت می‌گرفت و موجبات تغییر حکم صادره را فراهم می‌آورد، با نام تجدیدنظر مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی در روند بازنگری احکام صادره طی دو مرحله تاریخی بیان می‌شود.

تجدیدنظر در احکام دوره صفویه

پیش از ورود به این بحث ذکر این نکته خالی از مناسبت نیست که شواهد و نشانه‌هایی از این مسئله در بین اقوام ایرانی پیش از اسلام و پیش از آریایی دیده می‌شود. برای نمونه یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی نوشته و باقی‌مانده از این دوران، قانون‌نامه حمورابی است که مربوط به قرن بیستم پیش از میلاد است که این نکته در آن مشاهده می‌شود (اختری، ۱۳۸۳، صص ۱۲۷-۱۲۸). در دوره‌های هخامنشی، سلوکی، اشکانی (احمدپور، ۱۳۸۸، ص ۲۲) و ساسانی (مرادی فتیاده‌ای، ۱۳۸۲، ص ۲۳) و در ایران پس از اسلام نیز نشانه‌هایی از این امر مشاهده می‌شود.

در خصوص دادرسی و نظام قضایی دوره صفوی، به دو منبع تحقیق ارزشمند به‌نام دستورالملوک و تذکرالملوک استناد می‌شود و با بررسی دو کتاب، جزئیات زندگی سیاسی و نظام دیوانی و دربار صفویان را می‌توان بررسی کرد (دانش پژوه، ص ۱).

باب اول کتاب تذکرالملوک، در بیان شغل ملاباشی و اهالی شرع دارالسلطنه اصفهان و مشتمل بر پنج فصل است (صالح، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴). بر اساس آن، نظام دادرسی دوره صفوی مبتنی بر دو شیوه بود و بدان منظور، محاکم شرعی و محاکم عرفی برای رسیدگی به دعاوی و تظلمات برگزار می‌شد. در توضیح عرف، متداول نزد حقوقدانان و فقها می‌توان گفت که عرف به‌معنای معرفت و شناسایی است و پس از آن به‌معنی چیزی که در ذهن در اصطلاح فقها روش مستمر قومی است در گفتار و کردار، لازم نیست که همه افراد یک قوم آن روش را داشته باشند تا عرف محقق شود، بلکه کافی است که اغلب آنان دارای روش مزبور باشند و در صورت اخیر آن را عرف غالب می‌نامند. در همین معنی، اصطلاح عادت، عرف عقلاء، عرف و عادت و آداب و رسوم به‌کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، صص ۴۴۵-۴۴۶). در دوره صفوی میر سیدشریف گرگانی (جرجانی) که از علمای بزرگ دینی به‌شمار می‌رفته است، عرف را چنین تعریف کرده که به‌دلالت عقل میان مردم جاری و ساری باشد و طبایع مختلف آن را بپذیرد و از انواع حجت است که بر فهم بشر نزدیکتر است. همچنین عادت حاکی از استمرار است که مردم به حکم عقل بدان خو کنند (صالح، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸). در توضیح شغل ملاباشی بیان شده که وی سرکرده تمام ملاها از دوره پیش از صفویه تا بعد بود و افضل



فضای هر عصری در معنی به‌شمار می‌رفت. نزدیک‌ترین فرد به شاهان در خدمت می‌نشست و یکی از وظایف او رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین بود. هنگامی که هیچ‌کس برای شفاعت از مقصری جرأت نزدیک‌شدن به پادشاه را نداشت و یکی از مجتهدین در مقام شفاعت برمی‌آمد و پادشاه نمی‌توانست که گوش ندهد (صالح، ۱۳۹۰، صص ۲۱۴-۲۱۹). در محاکم شرعی حکم مجتهد فقط با حکم مجتهد دیگر قابل‌نسخ بود و البته به‌طور یقین شفاعت در زمانی انجام می‌شد که دادرسی انجام شده و حکمی صادر شده بود. در صورت اخیر، چنانچه شفاعت تأثیری در چگونگی اجرای حکم داشت، تجدیدنظر در حکم محکمه به‌شمار می‌رفت. تا پیش از سلطنت نادرشاه رئیس امنای شرع را «صدرالصدور» می‌نامیدند و اختیارات او بسیار وسیع بود. در زمان کریم‌خان زند که با عنوان وکیل‌الرعا یا زمامدار ایران بود، مردم مستقیماً نزد او به دادخواهی می‌رفتند و در عین حال، وی به‌عنوان مرجع تجدیدنظر نیز در خصوص احکام صادره از سوی محاکم به‌شمار می‌رفت (صالح، ۱۳۹۰، صص ۲۲۵-۲۱۵). در دوره صفوی، شاه در رأس سازمان قضایی قرار داشت و رؤسای محاکم شرعی و عرفی را منصوب می‌کرد. تظلم و دادخواهی مستقیم از پادشاه، از شیوه‌های رایج عصر صفوی بود و در مواقعی که پادشاه برای شکار یا سفر از قصر خارج می‌شد، مردم شکایات خود را که اغلب شکایت از مأموران دولتی می‌شد، به او تسلیم می‌کردند (حسینی، رضوانی مفرد، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹)، شاه‌عباس اول دستور داد که عریضه‌های مردمی در حضور صدر به دیوان‌بیگی تحویل شود. نخستین بار در دوره صفوی شاه‌اسماعیل دوم برای ساماندهی رسیدگی به شکایات مردم، دستور داد محکمه‌ای ویژه برای رسیدگی به شکایات مالیاتی و اداری تشکیل شود. این محکمه به‌طور ویژه در مسائل جزئی حکم صادر می‌کرد و مسائل مهم‌تر را به استحضار پادشاه می‌رسانید. شاه‌عباس دوم هفته‌ای سه روز در ایوان عدالت می‌نشست و به دادخواست‌های نظامیان و غیرنظامیان رسیدگی می‌کرد و دو روز دیگر را صرف شنیدن تظلمات مردم می‌کرد. دیوان‌بیگی دومین مقام قضایی کشور بود و ریاست محاکم عرفی و جزایی با او بود و در احکام صادره به‌وسیله حکام ایالات نیز نزد وی قابل‌استیناف و تجدیدنظر بود.

صدر به‌عنوان مقامی مذهبی از سوی پادشاه به ریاست محاکم شرعی منصوب می‌شد. مقام صدارت به دو نفر اختصاص داشت. صدر خاصه و صدر عامه (ممالک). این دو مقام از حیث صلاحیت وزارتی و دایره وظایف یکسان بودند، اما قلمروشان متفاوت بود. صدر خاصه وظایف خود را در قلمرو ولایات خاصه شاهی انجام می‌داد. سایر ولایات در قلمرو اختیارات صدر عامه (ممالک) بود و گاهی هم یک فرد دارای هر دو مقام می‌شد. هر کدام از صدرها محکمه‌ای جداگانه با صلاحیتی یکسان داشتند که در آن به دعاوی مدنی رسیدگی می‌کردند. تجدیدنظر در احکام صدور با دیوان‌بیگی بود.

هرگاه تصمیم قضایی صدر به ارجاع دادخواست یا شکایت وارده به دیگر مقامات منتهی می‌شد، صدر حکمی صادر می‌کرد که «خطاب» نام داشت. «خطاب» در بالای عریضه نوشته و با جمله: «خطاب عالی شد» شروع می‌شد (صالح، ۱۳۹۰، صص ۱۵۹-۱۶۲) و بیانگر این واقعیت بود که پرونده مزبور در دادرسی انجام شده، به مرحله تجدیدنظر رسیده است.

تجدیدنظر در احکام دوره قاجار

بررسی تجدیدنظر در احکام دادرسی طی دو مرحله انجام می‌شود؛ در مرحله نخست تجدیدنظر در آراء و احکام پیش از مشروطیت بررسی می‌شود و مرحله بعدی به تجدیدنظر در احکام پس از مشروطیت خواهد پرداخت.

تجدیدنظر در احکام پیش از مشروطیت: دیوانخانه یا دیوان عدالت توسط میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در آخرین سال‌های سلطنت فتحعلی‌شاه تأسیس شد تا در مقابل محاضر شرع به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی عرفی به دادرسی و تلاش برای احقاق حق بپردازد. مجلس تحقیق مظالم نیز زیر نظر شاه بود (امین، ۱۳۸۲، ص ۳۲) و به‌عنوان مرجع تجدیدنظر در احکام صادره به فعالیت می‌پرداخت. دادرسی‌هایی که در محاکم عرفی صورت می‌گرفت و شخص شاه در رأس آن قرار داشت، قابل تجدیدنظر از حاکم به والی و از والی به شاه بود (امین، ۱۳۸۲، ص ۳۹). به‌عنوان نمونه از رسیدگی محمدشاه قاجار به تظلمات گروهی از مردم درباره اختلافات مالی و ملکی و ستمگری والی کردستان، می‌شود یاد کرد که با دستخط محمدشاه به دعوا فیصله داده‌شده و دستور احقاق حق مردم داده شد (ساکما: ۴۸۸۱-۲۹۵). امیرکبیر از اصلاح‌گران نظام قضایی قاجار بود و خود در مقام تجدیدنظر به بررسی تعدادی از احکام صادره از محاکم شرع و عرف می‌پرداخت (امین، ۱۳۸۲، صص ۵۲-۵۳) و در مواردی چند احکام صادره را نقض و یا تعدیل می‌کرد. در سال ۱۲۷۷ ق. دیوان تظلمات عامه و یا همان دیوان مظالم از سوی ناصرالدین شاه تأسیس شد که به‌عنوان عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری، به رسیدگی به شکایات مردم از مأموران دولتی می‌پرداخت و مرجع تجدیدنظر احکام صادر شده بود و نقش دیوان تمیز (و یا دیوانعالی کشور در نظام حقوقی فعلی) را ایفا می‌کرد (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۵). به‌تدریج و در پی ازدیاد ظلم و ستم حاکمان و والیان و سایر مأموران دولتی بر مردم و رسیدن اخبار به گوش شاه، به دستور ناصرالدین شاه بنا شد که «صندوق‌های عدالت» تأسیس شود و در تمام ایالات و ولایات نصب شود و عریضه‌هایی که به آن صندوق‌ها وارد می‌شد - که به‌طور عمده شکایت از احکام صادر شده بود- از طریق چاپارخانه به دست شاه رسیده (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۵) مستقیماً از نظر شاه بگذرد و نامبرده بر آن آراء و احکام رسیدگی نموده و در مورد چگونگی اجرای احکام، اظهارنظر نماید (ساکما: ۵۱۳۹-۲۹۵).

«صندوق عدالت» به عنوان محملی برای میسر ساختن تجدیدنظر در احکام صادر شده بر دعاوی مردم و همینطور رسیدگی بی واسطه شخص شاه به شکایات مردم تأسیس و به همه ولایات کشور ارسال شد (سند شماره ۲، ساکما: ۵۱۴۰-۲۹۵). البته گفتنی است که میرزا تقی خان امیرکبیر در مورد ایجاد زمینه های فکری اصلاحات قضایی و میرزا حسین خان سپهسالار در خصوص تلاش در جهت تحول نظام قضایی به سمت و سوی دادرسی عادلانه و در نتیجه ایجاد صندوق های عدالت و بهبود وضعیت قضایی ایران نقش مهمی بر عهده داشتند (آدمیت، صص ۱۱۹-۱۴۳). در پی تأسیس صندوق های عدالت، مجلسی در ولایات برای رسیدگی به عرایضی که به صندوق های عدالت می رسید، تشکیل شد (سند شماره ۳، ساکما: ۶۶۲۱-۲۹۶). البته در موارد بسیار، شکایت مردم از جور و ستم حکام بود و مردم به طور عمده از مجازات های سنگینی که حکم آن به اجرا درآمده بود و یا در آینده به اجرا در می آمد اعتراض داشتند، اما از آنجا که عریضه های مردم معمولاً توسط عاملان حاکمان و والیان قبلاً خوانده می شد، به صاحبان عرایض عمدتاً پاسخ های خشن و تشتت آمیزی داده می شد، به طوری که دیگر از خیر عریضه نوشتن و تقاضای تجدیدنظر در احکام ظالمانه هم می گذشتند (سند شماره ۴، ساکما: ۱۸۳۷-۲۹۵). در مواردی هم بر اساس عرایض صندوق، خطا کاران به شدت تنبیه می شدند (ساکما، ۵۱۳۹-۲۹۵). صندوق عدالت بعدها نیز برجا بود. با تداوم رویه قانونگذاری بر اساس قانون گرای، در تشکیلات عدلیه ذیحجه سال ۱۲۸۷ ق. چهار محکمه تأسیس شد که عبارت بودند از مجلس تحقیق، مجلس تنظیم قانون، مجلس جنایات و مجلس اجرا و بعدها مجلس املاک و مجلس تجارت نیز به آن اضافه شد. مجلس اول عرض حال را بررسی کرده و گزارش بررسی را به محکمه عدلیه می فرستاد؛ مجلس دوم طرح قوانین مناسب دعاوی را تهیه می کرد و به وزیر عدلیه می داد، مجلس سوم به جرائم عمومی مانند قتل رسیدگی می کرد و مجلس چهارم مسئول اجرای حکم صادره از عدلیه بود. دستورالعملی هم در این ارتباط تنظیم شد.

قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالتخانه های ایران شامل یکصد و نوزده ماده در اول ربیع الثانی ۱۲۸۸ ق. به تصویب رسید. در این مجموعه قوانین تا حدودی اصل استقلال قضایی در نظر گرفته شده بود و همچنین ایجاد و برقراری عدالتخانه های یکنواختی را در همه ولایات ایران پیش بینی شده بود. مجموعه قوانین مزبور، عدالتخانه را به هفت بخش مجزا (محکمه) تفکیک کرده بود (آدمیت، ۱۳۹۲، صص ۱۷۴-۱۷۷). با توجه به تغییرات و دگرگونی های پیش آمده در عرصه قضایی، در ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۸۸ ق. طی متحدالامالی از سوی وزیر عدلیه به تمام حکام داخلی، مقرر شد: «... اگر مقصری به دست آید، بعد از تحقیق و تدقیق که گناهش معلوم شد و به ثبوت اجزای حکومت رسید؛ نام مقصر و سبب تقصیر و دلیل اثبات را تحریراً به دربار معدلت مدار عرضه کنند تا حکومت کلیه عدلیه نیز تدقیقات تکلیفی خود را عمل آورده



و حکم صادر نماید و حکام ولایات بموقع اجرا گذارند» (آدمیت، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۸۱). متحدالمآل مذکور، «دربار و حکومت عدلیه» را به عنوان مرجع تجدیدنظر در مراحل اجرای مجازات مجرم (و نه متهم) در نظر گرفته بود.

تجدیدنظر در احکام دوره مشروطه و بعد از آن

پس از انتخابات ۱۲۸۵ ش. و ایجاد عدالتخانه، طبق نظر مجلس شورای ملی وزارت عدلیه به نام دیوانخانه عدلیه نامیده شد. در تشکیلات دیوانخانه پس از مقام وزارت عدلیه، معاون عدلیه صدر دیوانخانه نامیده می شد و اعضای وزارت عدلیه را امنای دیوانخانه می نامیدند. وزارت عدلیه هفته ای سه روز تشکیل می شد و هر مدعی که تظلمی داشت، مطالب خود را کتباً نوشته و تقدیم وزیر عدلیه یا صدر دیوانخانه می کرد. دعاوی مهم به صورت حضوری رسیدگی می شد و برای سایر دعاوی به اتفاق تحقیق و یا به یکی از امنای عدلیه مراجعه می شد. احکام بر طبق قانون شرع (قانون مدنی) صادر می شد. احکام صادره چه از دیوانخانه صادر می شد و یا از محاضر شرع، دستور به اجرای حکم داده می شد (کبیر، ۱۳۲۴، صص ۴۳۴-۴۳۵). احکام دیوانخانه گرچه اسماً قطعی بود و استیناف و تمیز نداشت، ولی اکثر احکام مخصوصاً در مورد اموال غیرمنقول چندین بار رسیدگی می شد. هر وزیر عدلیه که تغییر می کرد، مدعی به وزیر عدلیه جدید تظلم می کرد و مجدداً به پرونده رسیدگی می شد (کبیر، ۱۳۲۴، ص ۴۳۷).

اصل هفتاد یکم متمم در زمینه تحکیم اقتدارات قانون اساسی، دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه را مرجع تظلمات عمومی دانست و قضاوت در امور شرعیه را بر عهده مجتهدین جامع الشرایط واگذار کرد. مطابق اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی مشروطه، دیوان تمیز برای امور عرفیه دایر شد که فقط در پایتخت به محاکم و دعاوی راجع به وزراء می پرداخت. مطابق اصل هشتاد و ششم متمم قانون اساسی مشروطه، در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف (تجدیدنظر) برای امور عدلیه به ترتیب قوانین عدلیه مقرر شد (متمم قانون اساسی مورخ ۱۴ ذیقعد الحرام ۱۳۲۴ ق.).

قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلیحیه، در کمیسیون عدلیه به تاریخ ۲۱ رجب ۱۳۲۹ ق. به تصویب رسید. این قانون شامل ۲۶۳ ماده، یک تبصره و ۵۳ بند می شد. ضمن ماده یک، محاکم به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم بندی شده بودند و ماده دو قانون، محاکم عمومی را دارای دو درجه ابتدایی و استیناف برشمرده بود و ماده سوم قانون، برای سهولت رسیدگی به دعاوی و تراکم نیافتن پرونده ها در محاکم ابتدایی، محاکم صلیحیه را در جاها و مناطقی که قانون تعیین می کرد، برقرار کرده بود. محکمه صلح به دعاوی و جرائم کم اهمیت و در اصطلاح امروزی بزه و خلاف، رسیدگی می کرد و حکم صادره از سوی محکمه صلح، قطعی بود (ماده ۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه).



حوزه ابتدایی، عبارت از قسمتی از مملکت ایران بود که در قلمرو یک محکمه ابتدایی قرار گرفته بود و هریک از حوزه‌های ابتدایی، شامل بود بر حوزه‌های صلحیه (ماده ۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه). حوزه استینافیه، مرکب بود از حوزه‌های ابتدایی (ماده ۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه). قوه قضاییه دیوان تمیز، شامل کلیه محاکم عدلیه در سراسر ایران می‌شد که تنها در پایتخت برقرار بود (ماده ۱۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه). دیوان تمیز، مرجع عالی نقض و ابرام احکام بود و نقش نظارت در محافظت از قانون و اجرای آن به‌طور تساوی در همه محاکم عدلیه را ایفاء می‌کرد (ماده ۱۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه).

احکام غیرقطعی محاکم صلح، موافق با قانون اصول تشکیلات عدلیه، در محکمه ابتدایی که در حوزه محکمه صلح قرار داشت، مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت ولیکن، احکام قطعی محاکم صلح قابل تجدیدنظر و تمیز در محاکم استیناف نبود (ماده ۲۶ قانون). محاکم ابتدایی به دعاوی حقوقی و جزایی رسیدگی می‌کردند و قرارها و احکام غیرقطعی محاکم صلحیه را مورد تجدیدنظر قرار می‌دادند (ماده ۴۱ قانون). محاکم استیناف نیز احکام و قرارهای محاکم ابتدایی حوزه خود را در امور حقوقی و جزایی و تجاری، مطابق اصول محاکمات (آیین دادرسی در حال حاضر) و قانون تجارت مورد تجدیدنظر و استیناف قرار می‌دادند (ماده ۴۸) و سرانجام، دیوان تمیز که فقط در پایتخت تشکیل می‌شد (ماده ۴۹ قانون)، آراء و احکام صادر شده را تمیزاً (بدون داخل شدن در ماهیت و اصل دعاوی و فقط از نظر شکلی) رسیدگی می‌کرد و حکم نهایی را صادر می‌کرد (ماده ۵۹ قانون).

پس از اینکه قانون اصول تشکیلات عدلیه تصویب و برای اجرا به وزارت عدلیه ابلاغ شد، به‌منظور یکدستی و یک‌نواختی اجرای احکام و انجام دادرسی، به فاصله کمی، قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی نیز در تاریخ ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۹ ق. به تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسید. این قانون دارای ۸۱۴ ماده، ۱۳ تبصره و ۱۵۶ بند بود.

ضمن ماده ۹۹ قانون مزبور، جهت تجدیدنظر در آراء و احکام صادر شده قضایی، مواردی برشمرده شده بود که برای حکم صادر شده، مرحله تجدیدنظر و استیناف‌خواهی را در نظر می‌گرفت. در ضمن ماده ۱۰۲ قانون مزبور، برای اعتراض به حکم و امکان تجدیدنظر در دعاوی، مهلتی در نظر گرفته شده بود که ظاهراً در محکمه صلح به طرفین اعلام می‌شد که چنانچه در طی مدت معین رجوع به محکمه نکنند، حکم قطعی به‌حساب خواهد آمد.

در موارد صدور حکم غیابی، چنانچه اعتراضی نسبت به حکم صادره از سوی یکی از طرفین و یا وکلای آن‌ها صورت می‌گرفت، پرونده موردنظر به مرحله تجدیدنظر و استیناف می‌رسید (اصول محاکمات، مواد ۱۱۳ و ۱۱۱). احکام امنای صلحیه را در صورتی که مبلغ مدعی بیش از بیست تومان بود، یا اینکه قیمت مدعی به‌معلوم نبود، در محکمه ابتدایی ظرف

مدت بیست و یک روز پس از تاریخ اعلام حکم، قابل استیناف بود و پس از انقضای مدت یادشده، حکم قطعی می‌شد (اصول محاکمات، ماده ۱۱۵ و نیز مواد ۱۱۶ الی ۱۲۲). احکام استینافی محاکم ابتدایی در حدود قانونی قطعی بود (اصول محاکمات، ماده ۱۳۲). در بررسی که طی چندین سال از سوی نگارنده بر روی اسناد آرشیو ملی سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران بر روی موضوعات عدلیه و دادگستری انجام شد، این نتیجه به دست آمده که: عمدتاً دعاوی که در محاکم مطرح می‌شده و به مرحله تجدیدنظر می‌رسید، دعاوی مالک و مستأجر اعم از اموال منقول و یا غیرمنقول از قبیل اجاره خانه و مغازه و اراضی و یا نیروی کار و اجرت و دستمزد، تقلب و خیانت در امانت، ارث و دعاوی بین اشخاص حقیقی و حقوقی، درخواست جبران خسارت و ضرر و زیان معنوی، جعل سند و سکه و اسکناس و غیره بود. از جرائم کیفری، انواع خلاف، از قبیل سرقت و یا جرائم علیه اشخاص از قبیل ناسزاگویی و دشنام زد و خورد و ضرب و جرح را می‌توان نام برد. در موارد بسیار محاکم تجدیدنظر، محاکم شرع بودند که دعاوی پس از انجام دادرسی اولیه در محکمه صلح و یا بدایت (ابتدایی) برای تجدیدنظر و صدور حکم قطعی به آنجا ارسال می‌شد. این دعاوی بشتر شامل اختلافات مدنی و خانوادگی بود (ساکما: ۲۹۸-۰۸۷۰۷۱). ولی در بعضی مواقع اختلافات ملکی را نیز شامل می‌شد (ساکما: ۲۹۸-۷۳۷۸۰) و روی هم رفته این تصمیم در اولین محکمه رسیدگی کننده به دعاوی اتخاذ می‌شد. مواردی پیش می‌آمد که احکام صادره از سوی محاکم ولایات مختلف برای بررسی و تجدیدنظر مجدد به محاکم پایتخت ارجاع می‌شد. (ساکما: ۲۹۸-۰۹۰۴۸۷).

نتیجه گیری

همان طور که به نظر می‌رسد، نظام قضایی ایران همواره دستخوش تغییر و تبدیل بوده است. از دوره ایران باستان دادرسی‌ها بر دو گونه شرعی و عرفی انجام می‌شده است. محاکم عرفی معمولاً زیر نظر عالی‌ترین مقام کشور قرار داشته و در موارد بسیار و به گواهی تاریخ، دعاوی به صورت سلیقه‌ای مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفته است و یا تجدیدنظر در حکم صادر شده و صدور حکم قطعی را بر عهده آزمایش الهی (اوردالی و یا ور گرم و سرد) قرار داده‌اند. در دوره اسلامی احکام دین مبین اسلام و شیعه اثنی عشر بر نحوه دادرسی محاکم شرعی حاکم شد و با توجه به اصول نوشته و مدون برگرفته از قرآن کریم، به دعاوی و اختلافات رسیدگی شده و در مقام مرجع تجدیدنظر بسیاری از احکام در محاکم شرع، مجدداً مورد بررسی قرار گرفت و در کنار آن، محکمه‌های عرف به دعاوی و شکایات مربوط به حقوق عمومی رسیدگی می‌کردند. بعدها با دگرگونی‌هایی که در افکار و اندیشه‌های گروهی از متفکرین و سیاست‌گذاران روی داد و با تلاش بسیار زیاد تنی چند از اصلاحگران نظام قضایی ایران از جمله میرزا تقی خان امیرکبیر



و میرزا حسین خان سپهسالار، ایران دارای تشکیلات عدلیه شد و به تدریج در سیر تحل تاریخی قانون اصول محاکمات حقوقی و جزایی از تصویب مجلس شورای ملی وقت گذشت و در قالب قانون مدون و مصوب اصول محاکمات حقوقی و جزایی و آیین‌های دادرسی، مرحله تجدیدنظر در دعاوی و احکام صادره از سوی محاکم قضایی، به طور رسمی و قانونمند جهت رعایت حقوق متهم و پیشگیری از ضایع شدن حقوق جامعه به رسمیت شناخته شد.

منابع

کتاب:

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲). اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصرسپهسالار). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: بنیاد راستاد.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، مشرق‌زمین گاهواره تمدن. مترجمان: احمد آرام و دیگران. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صالح، علی پاشا (۱۳۹۱). سرگذشت قانون (مباحثی از تاریخ حقوق، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

مقاله:

- احمدپور، ایوب (۱۳۸۸). نظام قضایی ایران در عهد باستان. مطالعات حقوقی، بهار، شماره ۱۵.
- اختری، محمدعلی (۱۳۸۳). تاریخ حقوق ایران (۱). کانون. سال چهارم و هفتم. دوره دوم. آبان و آذر، شماره ۵۳.
- اختری، محمدعلی (۱۳۸۳). تاریخ حقوق ایران (قسمت دوم). کانون. سال چهارم و هفتم. دوره دوم. دی و بهمن، شماره ۵۴.
- اصلان پورعلمداری، نازیلا (۱۳۸۷). تحقیق در آداب و رسوم دوره ایلخانی (بر اساس منابع تاریخی این دوره). زمستان، شماره ۴۳.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۲). نظام قضایی ایران از آغاز تا انقلاب مشروطیت. پژوهش حقوق عمومی، پاییز و زمستان، شماره ۹.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۸). دادگستری در عصر پهلوی اول. مجله دادنامه. دی ماه شماره ۳.
- حسینی، سیدمحمد، رضوانی مفرد، احمد (۱۳۹۰). ساختار نظام قضایی عصر صفوی. حقوق، پاییز، شماره ۲۳.
- زارع رشکویه، مسعود (زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴). برگی از تاریخ حقوق (عدلیه نوین، اصلاحات نظام



قضایی در عصر پهلوی اول)، مجله گواه، شماره ۲ و ۳.

زندیه، حسن (۱۳۸۷). نخستین چالش‌های نظام کهن قضایی و تجارب عصر جدید (عصر حکومت سنتی قاجار-عصر پیش از مشروطیت). فرهنگ، زمستان، شماره ۶۸.

زندیه، حسن، ده‌پهلانی، طلعت (۱۳۹۲). نقش علمای شیعی در تدوین قانون مدنی ایران (عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش سیدمحمد فاطمی قمی). مجله جستارهای سیاسی معاصر، تابستان، سال چهارم.

سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۱). مفهوم برابری در مقابل قانون در متمم قانون اساسی مشروطیت، فصلنامه مطالعات حقوقی، پاییز و زمستان، شماره ۷.

کبیر، سیدعلی (۱۳۲۲). تاریخچه دادگستری: سال ۱۳۲۴ ق. مطابق ۱۲۸۵. مجموعه حقوقی، ۳۰ دی، شماره ۲۹.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). سیاست قضایی و دفاتر اسناد رسمی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.

مرادی فتیهدی، محمد (۱۳۸۲). نظام قضایی و حقوقی ایران قبل از اسلام با تأکید بر دوره ساسانیان. اصلاح و تربیت. شماره ۱۶.

معرفت، محمد هادی (۱۳۶۴). تجدید نظر در احکام دادگاه‌ها در فقه اسلامی. مجله حق، زمستان، شماره ۴.

منصورآبادی، عباس (۱۳۸۴). حق تجدیدنظر در فرایند دادرسی عادلانه. حقوق خصوصی، بهار و تابستان. شماره ۸.

مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۳). محاکم قضایی در زمان قاجاریه، حافظ، شماره ۳.

الهیاری، فریدون، سمائی دستجردی، معصومه (۱۳۸۸). سیاست قضایی سلاطین تیموری. مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. پاییز و زمستان. شماره ۵.

یاوری، فتح اله (۱۳۵۵). دیوان مظالم. مهنامه قضایی. اسفند. شماره ۱۳۲.

اسناد

- ساکما ۵۱۳۹-۲۹۵ [سند شماره ۱]
- ساکما ۵۱۴۰-۲۹۵ [سند شماره ۲]
- ساکما ۶۶۲۱-۲۹۶ [سند شماره ۳]
- ساکما ۱۸۳۷-۲۹۵ [سند شماره ۴]
- ساکما ۴۸۸۱-۲۹۵
- ساکما ۳۶۰۱-۲۹۵
- ساکما ۰۸۷۰۷۱-۲۹۸
- ساکما ۴۰۳۳۲-۲۹۸



- ساکما ۲۹۸-۹۱۹۹۲
- ساکما ۲۹۸-۷۴۰۲۲
- ساکما ۲۹۸-۷۳۷۸۰
- ساکما ۲۹۸-۶۷۳۰۶
- ساکما ۲۹۸-۸۱۷۴۲
- ساکما ۲۹۸-۸۱۷۲۷
- ساکما ۲۹۸-۰۷۹۱۲۵
- ساکما ۲۹۳ - ۴۳۹

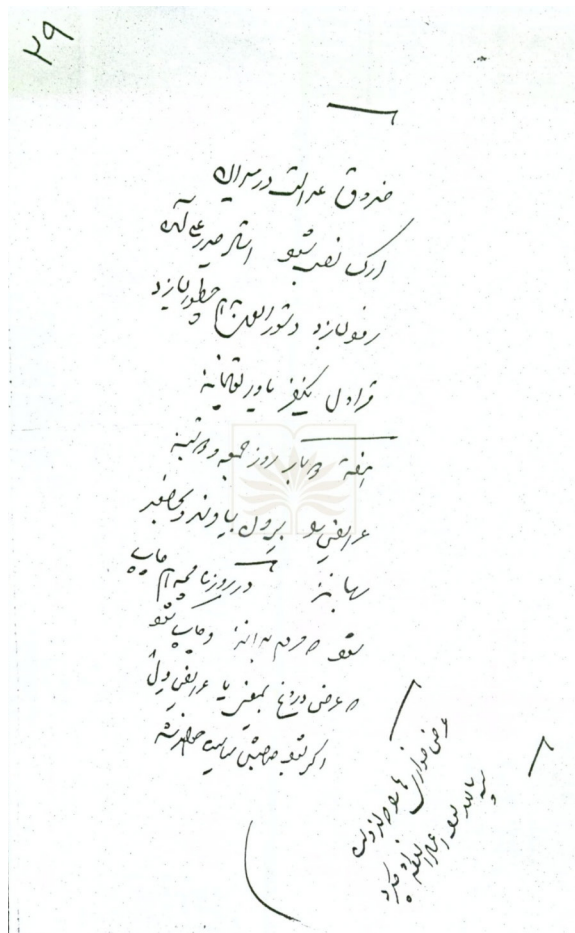


اسناد نمونه و بازنویسی اسناد:

[سند شماره ۱]

[دستخط ناصرالدین شاه در مورد نصب صندوق عدالت، تعیین روزهای جمع‌آوری عرایض،

تصرف زمین دوشان تپه و جریمه عمادالدوله]

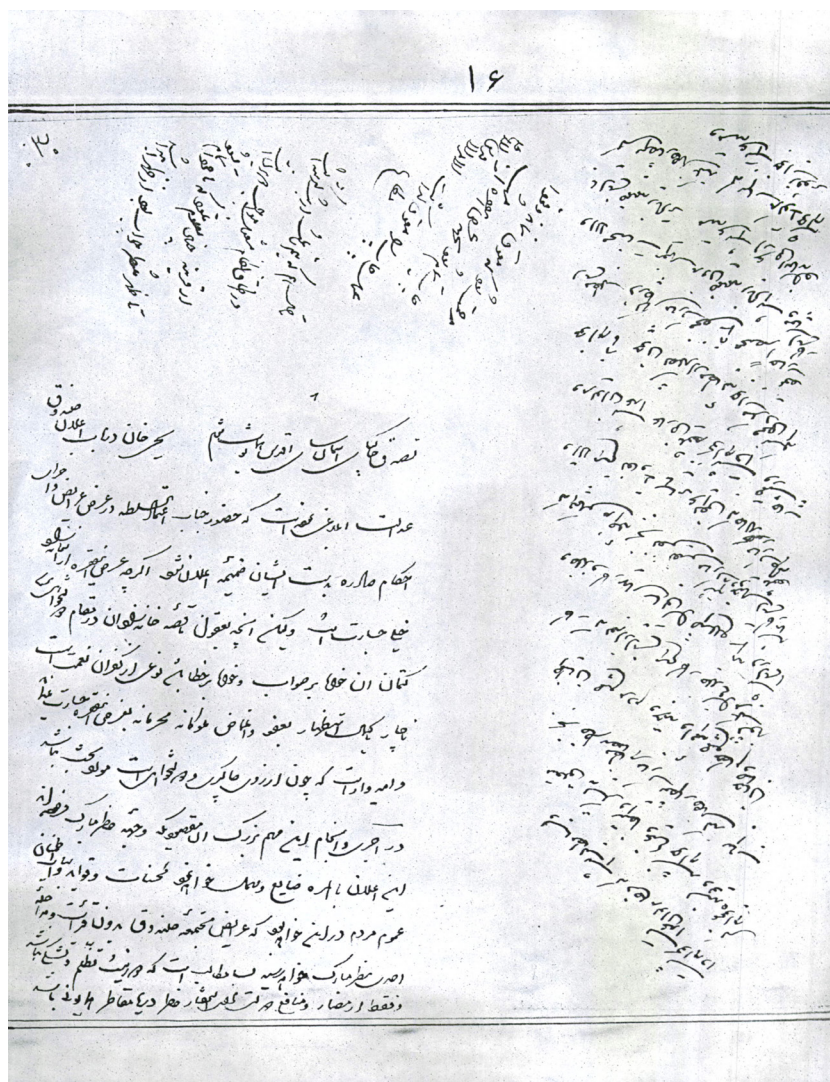


[بازنویسی سند]

صندوق عدالت در میدان ارک نصب شود. استاد حیدرعلی آمده زود بسازد. دستورالعمل بدهد چه طور بسازد. قراول یک نفر یاور توپخانه هفته‌ای دو بار روز جمعه و دوشنبه عرایض را بیرون بیاورند و به حضور برسانند. در روزنامه چه هم چاپ شود که مردم بدانند و چاپ شود که عرض دروغ بی معنی یا عرایض ول اگر بشود، صاحبش سیاست خواهد شد. عرض فراری‌ها را از دست سپهسالار، اعتضادالسلطنه بگیرد.

[سند شماره ۲ - ساکما - ۵۱۴۰-۲۹۵-]

[عنوان: گزارش به شاه در خصوص ابلاغ اعلان صندوق عدالت توسط یحیی خان و پیشنهاد باز نمودن عرایض صندوق مذکور توسط شخص شاه]



[باز نویسی سند شماره ۲]

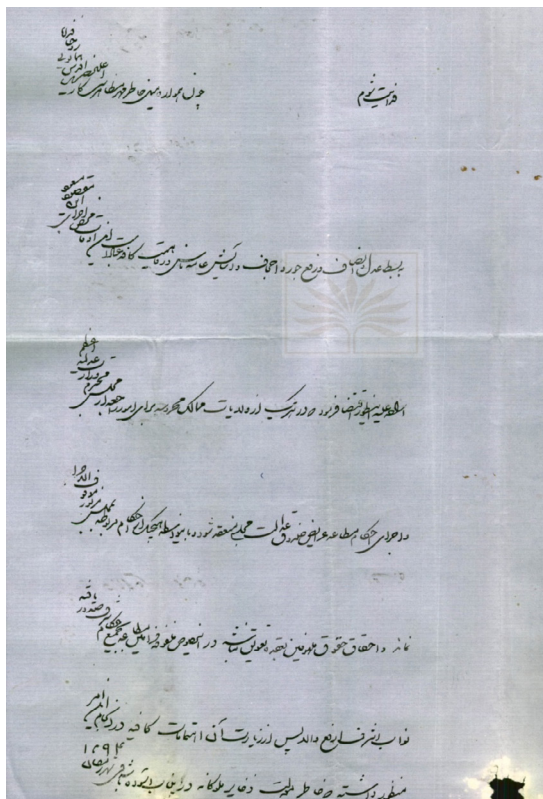
تصدق خاکپای آسمان سای اقدس همایونت شوم، یحیی خان در باب اعلان صندوق عدالت ابلاغی نموده است که حضور جناب اعتمادالسلطنه در عرض عرایض و اجرای احکام

صادره به دست ایشان ضمیمه اعلان شود. اگرچه عرض این فقره از این خانه زاد خیلی جسارت است، ولیکن آنچه به عقول ناقصه خانه زادان در مقام دولتخواهی برسد، کتمان آن خواه بر صواب و خواه بر خطا باشد، نوعی از کفران نعمت است. ناچار با کمال استظهار به عفو و اغماض ملوکانه، محرمانه به عرض این فقره جسارت می‌نماید و امیدوار است که چون از روی چاکری و دولتخواهی است، مولد بحث نباشد. در اجرا و انجام این مهم بزرگ، آن مقصودی که و جهت [ی که] خاطر مبارک فرموده‌اند، این اعلان بالمره ضایع و مهممل خواهد نمود. محسنات و فواید و اسباب اطمینان عموم مردم در این خواهد بود که عرایض مجتمعه صندوق، بدون قرائت و مداخله احدی به نظر مبارک خواهد رسید. بسا مطالب است که دور نیست تظلم و تشکی نباشد و فقط از مضار و منافع دولتی برای استحضار خاطر دریا مقاطر همایونی باشد. بسا مطالب است که دخلی به دیوان عدالت نخواهد داشت. متعلق به لشکر و استیفا و غیره خواهد شد و نویسنده نمی‌خواهد کسی بجز خاطر بیضا مظاهر مبارک استحضار حاصل کند. اسباب اطمینان جمیع مردم و جهت واهمه جمیع حکام و صاحبان کار که بعد از این هیچ کار خلافی را مرتکب نشوند و خلاف کاری‌های سابق را اصلاح نمایند، در این است که هیچکس مداخله بجز نفس نفیس مبارک نداشته و دخیل این کار نباشد. والا هیچ تفاوتی با سایر عرایض که حالا به حضور مبارک داده می‌شود و به دیوان عدالت عارض می‌شود، نخواهد داشت و زحمت چاپ خواهد ماند. چون تفنگدار مطالبه جواب می‌کرد، محض اینکه این مطلب در خاکپای همایونی مخفی نماند، مختصراً جسارت نمود، والا محسنات این عمل بدون ضمیمه زیاد است و معایب این کار با این ضمیمه زیاده‌تر. مستدعی است از عرض این خانه زاد کسی استحضار حاصل نکند که اسباب بدگویی خواهد شد و مستدعی است جواب زودتر مرحمت شود که معوق نماند و فوراً چاپ تمام شود. به جهت عرض این فقره امشب عمل چاپ را معوق گذاشت. الامر الاقدس الاعلی مطاع.

تا حال هم که نیم ساعت از شب گذشته است، در اطلاق نظام مشغول مواجب دویرن است. از قرینه معلوم می‌شود که تا فردا تمام نشود. تا ظهر منتظر جواب بود، از ظهر ابتدانش.

[سند شماره ۳- ساکما ۶۶۲۱- ۲۹۶]

[نامه سپهسالار، تشکیل مجلسی در ولایات جهت رسیدگی به عرایض صندوق عدالت]



[باز نویسی سند شماره ۳]

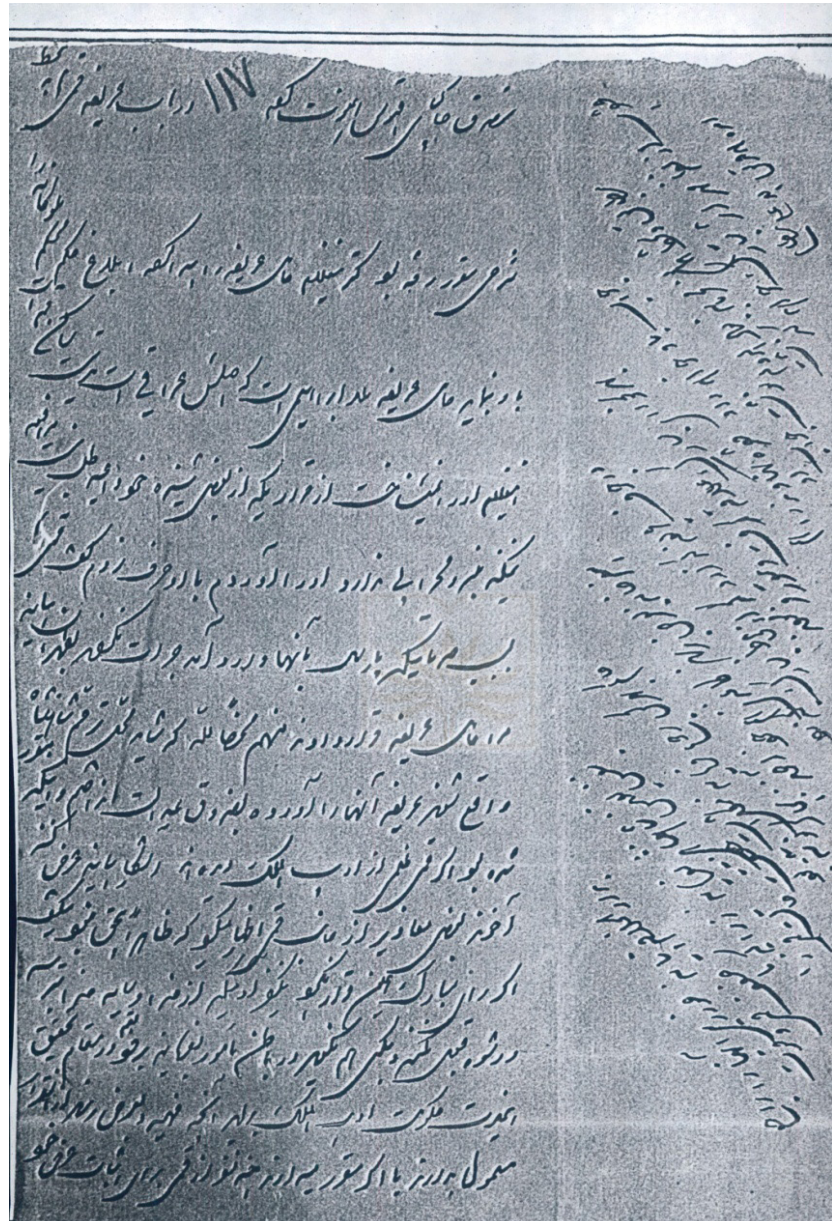
[مورخه ۱۲۹۴ ق.]

فدایت شوم، چون همواره میل خاطر مهرمظاهر سرکار اعلیحضرت اقدس همایونی روحنا فداه، به بسط عدل و انصاف و رفع جور و اجحاف و آسایش و رفاهیت کافه عباد است؛ اثین اوقات محض اجرای این مقصود مسعود، اراده علیه اینطور اقتضا فرمود که در هر یک از ولایات ممالک محروسه برای امور راجعه از مجلس محترم وزارت عدلیه اعظم و اجرای احکام مطاعه عرایض صندوق عدالت، مجلسی منعقد شود و به این واسطه هیچ یک از احکام مربوطه به مجلس مزبور، موقوف الاجرا نماند و احقاق حقوق ملهوفین^۱ به عقده تعویق نباشد. دراین خصوص، ملفوفه فرامین مطاعه به جمیع حکام شرف صدور یافته، نواب اشرف ارفع والا، پس از زیارت آن اهتمامات کافیه در انجام این امر منظور داشته و خاطر معدلت ذخایر ملوکانه در این باب آسوده باشد. فی شهر رمضان ۱۲۹۴

۱. ملهوف: اندوهگین، ستم دیده، رجوع شود به معین (۱۳۶۰)، فرهنگ معین، جلد چهارم، امیرکبیر، ص ۴۳۵۴.

[سند شماره ۴ ساکما ۱۸۳۷-۲۹۵]

[شرح یافتن نویسنده عریضه انداخته شده در صندوق عدالت علیه حاکم قم
(ادیب الممالک) و علل نیامدن ستمدیدگان قم به تهران و ...]



[بازنویسی سند شماره ۴]

تصدق خاکپای اقدس همایونت گردم، در باب عریضه قمی‌ها، به دستخط شرحی مقرر رفته بود که این غلام حامل عریضه را پیدا کرده، ابلاغ حکم محکم ملوکانه را به او بنماید. حامل عریضه ملا ابراهیمی است که اصلش عراقی است. مدتی است ساکن قم است. این غلام، او را نمی‌شناخت. از قراری که از بعضی شنیده، خود داعیه طلب نیست. مرافعه نمی‌کند، منبر و محرابی ندارد. او را آوردم، با او حرف زدم. گفت: قمی‌ها به سبب صدماتی که پارسال به آنها وارد آمد و جرات نکردند به طهران بیایند، مرا حامل عریضه قرار دادند. من هم محضاً الله که شاید محل ترحم شاهنشاه واقع شوند، عریضه آنها را آورده به صندوق عدالت انداختم؛ و این که مقرر شده بود، اگر قمی ظلمی از ادیب الملک دیده اند آشکار نمایند، عرض کنند؛ آخوند بعضی معاذیر از جانب قمی اظهار می‌کرد که ظاهراً به حق نبود. می‌گفت: اگر رای مبارک همین قرار بگیرد، یک نفر آدمی که از خدا و سایه خدا بترسد و رشوه قبول نکند و به کسی هم نگوید، در باطن مامور بفرمایند، برود به قم، در مقام تحقیق این مدت حکومت ادیب الملک برآید، آن چه فهمید به عرض برساند، از آن قرار معمول بدارند؛ یا اگر مقرر می‌دارند، چند نفر قمی برای اثبات عرض خود به دارالخلافه بیایند، غوررسی آنها را راجع به نفس نفیس شاهنشاهی بفرمایند. زیرا که با ضعف قمی و قوت حاکم، به هر کس رجوع فرمایند ممکن است حقیقت حالت قمی را به عرض نرساند. کاغذی هم خود آخوند به چاکر نوشته بود؛ در جوف عریضه گذارد که از لحاظ مبارک بگذرد. به هر نحو رای مبارک علاقه گرفت و مقرر فرمودند، جواب به او خواهد داد. فقره نهاوند را هم مطابق دستخط همایون محرمانه به مویدالدوله نوشت. جواب او عنقریب از نظر مهر اثر مبارک خواهد گذشت. امره الاقدس الاعلی مطاع

